بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 30 مهر 1397.

صحبت سر این است که اگر اضطرار به یکی از دو طرف علم اجمالی تعلّق بگیرد آیا علم اجمالی نسبت به طرف دیگر منجّز هست یا نیست. مرحوم آقای داماد یک بیانی ذکر می کنند که در همه صور مسئله به طور کامل می خواهند بگویند تنجیز نیست. اضطرار به معین تعلق بگیرد یا به غیر معیّن تعلّق بگیرد اضطرار قبل از تحقق سبب تکلیف باشد یا بعد از تحقق سبب تکلیف باشد بعد از علم به سبب تکلیف باشد هر چه باشد در همه صور مسئله که هست ایشان می خواهند بگویند که علم اجمالی منجّز است. بیانشان هم این است که ما نحن فیه بازگشت به شک در قدرت می کند. جایی که ملاک حکم محرز باشد شک ما در این است که آیا آن حکم را می توانیم امتثال کنیم یا نمی توانیم امتثال کنیم عقل حکم می کند به لزوم تصدی برای امتثال. فرض این است که قدرت در ملاک دخیل نیست. ببینید آن بنده خدایی که بچه اش در آب دارد غرق می شود اگر مولا بچه اش دارد در آب غرق می شود ولو مکلّف نمی تواند این بچه را نجات دهد غرق شدن بچه مفسده دارد. این جور نیست که تنها در صورتی که من بتوانم بچه را نجات دهم غرق شدنش مفسده داشته باشد. نه غرق شدنش مفسده دارد چه من بتوانم چه نتوانم. توانستن من در اصل ملاک دخالت ندارد. در امکان استیفای ملاک دخالت دارد. و جایی که ملاک دار بودن محرز است. شک در این است که آیا می توانم این ملاک محرزه را استیفا کنم یا نکنم عقل حکم به تنجیز می کند. مثلا من یقین دارم که بچه مولا افتاده است در آب. نمی دانم اگر خود را در آب بیاندازم می رسم که نجات بدهم بچه مولا را یا نمیرسم. عقل می گوید شما باید خود را به آب بزنید شاید رسیدید. این احتمال اینکه شاید نرسیدید شاید قدرت نداشته باشم این عند العقل عذر حساب نمی شود. ما نحن فیه هم این است. در آن طرف مضطرّ الیه خب مقدور نیست. ولی خب طرف غیر مضطرّ الیه را انجام دهد شاید با انجام طرف غیر مضطرّ الیه آن ملاک شرعی را استیفا کرده باشیم. خب این بیان مرحوم آقای داماد است. در مورد این بیان آقای آقا سید کاظم حائری در حاشیه تقریرات مرحوم آقای صدر به این بیان اشاره کردند نمی دانم از کجا این بیان را اشاره کردند و در مقام پاسخ بر آمدند. بعضی از اینها را احیانا بحث حاج آقا بحث آقای حائری بودیم خدمتشان احیانا خود من بود که مطرح می کردم. یادم نمی آید هیچ وقت اقای حائری اشکال ما را قبول کرده باشد ولی خیلی وقت ها سعی می کردند که پاسخ بدهند مطرح می کردند یعنی توجه داشتند به اشکال ولی یادم نمی آید موردی باشد که اشکال حالا بپذیرند و امثال اینها. خب بگذریم. علی أیّ تقدیر آقای حائری اشاره می کنند می فرمایند که این قیاس این دو مسئله با هم قیاس مع الفارق است. در مسئله آن مسئله ای که شما علم تفصیلی دارید به اینکه ملاک در کجا است نمی دانید این ملاک را استیفا کنید یا نکنید اولا در مرحله حکم عقل، عقل اینجا قائل به تنجیز می شود چون ما در چه قدرت داشته باشیم چه نداشته باشیم آن حکم واقعی اینجا تنجیز می کند. اما اگر قدرت داشته باشیم واقعا خب منجِّز هست بر ما آن حکم واقعی. اگر قدرت نداشته باشیم واقعا چون عدم قدرت محرز نیست به مقدار تصدّی برای امتثال تنجیز می کند. یعنی آن حکم واقعی به این جهتی که من متصدی امتثالش شوم تنجیز می کند. بنابراین اگر متصدی امتثال نشوم آن تنجیز ندارد. خب این از جهت حکم عقل. اما از جهت حکم شرع یعنی ادله اصول شرعیه ایشان می گوید ادله اصول شرعیه در جایی که عقل حکم به لزوم امتثال می کند احتیاط را لازم می کند اصول شرعیه مؤمنّه انصراف دارد. کما اینکه مثلا در مواردی که اهمیت حکم این را من دارم عرض می کنم مواردی که اهمیت حکم اثبات شده است به طوری که عقل انسان حکم می کند به لزوم امتثال خب این ادله انصراف دارد.

خب این در صورتی که علم تفصیلی داشته باشیم که ملاک در کجا است شک ما در این است که ملاک معلوم تفصیلا را می توانم استیفا کنم یا نمی توانم. اما در ما نحن فیه این طور نیست. در ما نحن فیه من نمی دانم ملاک در این طرف است یا در آن طرف است. اگر ملاک در طرف مضطرّ الیه باشد به خاطر اضطرار این ملاک تنجیز آور نیست. اگر ملاک در آن طرف دیگر باشد که مضطرٌّ الیه نیست این ملاک تنجیز آور است. بنابراین این ملاک معلوم ما مردد بین تعلّقش به طرفی که یقبل التنجیز و طرفی که لا یقبل التنجیز است. و الجامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز ایشان می فرماید لا یقبل التنجیز. این نسبت به حکم عقلی. پس در مرحله حکم عقلی لزوم امتثال نیست. خود همین نتیجه اش این می شود که در مرحله حکم شرعی انصراف ایجاد نشود. چون حکم عقلی به لزوم امتثال نداریم تعارضی هم اینجا وجود ندارد چون نسبت به آن طرف مضطر الیه که اصل برائت شرعی اصل مؤمن شرعی جاری نمی شود چون یقین داریم که تکلیف در آن طرف منجَّز نیست. تنجیز جریان اصل تنجیز اصل ترخیصی مؤمنه برای این است که تنجیز محتمل را از بین ببرد. اینجا تنجیز محتملی وجود ندارد در آن طرف مضطر الیه که بخواهیم با اصل مؤمن شرعی آن تنجیز محتمل را از بین ببریم. خب بنابراین اصل در طرف غیر مضطر جاری می شود من دون معارضٍ. پس نتیجه بحث این می شود که علم اجمالی تنجیز نمی کند. خب این بیان استاد ما آقای حائری. خب اینجا من چند مرحله بحث دارم. اول آن مثالی که ایشان، تحلیلی که ایشان می کنند که جایی که علم تفصیلی داشته باشیم، تکلیف چه واقعا انسان قدرت داشته باشد چه واقعا قدرت نداشته باشد علی کلی التقدرین منجز است ببینیم واقعا این طور هست یا نیست. ببینید اگر شخصی واقعا قدرت نداشته باشد تصدّی امتثال هم نکند. آیا اینجا می شود به خاطر آن تکلیف واقعی که من قدرت نداشتم شارع من را عقوبت کند؟ به نظر می رسد اگر قائل به تجرّی نباشیم نمی شود. در واقع این داخل در آن بحث تجرّی است. مبتنی بر این است که ما و بنابراین این جور نیست که روشن باشد که آن تکلیف به مقدار محاوله یعنی در واقع نه به جهت محاوله امتثال به جهت اینکه شاید قدرت داشته باشیم به این جهت یعنی من باید چون احتمال تکلیف هست و این احتمال تکلیف احتمال قدرت هم هست علت تجرّی این است. نه علّت تجری این است که واقعا قدرت نداشتیم و فرض عدم قدرت شما نباید این جور فرض کنید که، نه بحث این است که چون امکان احتمال داشته است که من آن تکلیف را انجام دهم عقل من را معذور نمی داند. معذوریتش به خاطر این نکته ای که عقل من نمی گوید اگر واقعا هم قدرت داشتی تو چرا انجام ندادی. عقل می گوید چون احتمال داشت قدرت داشته باشی احتمال داشت نداشته باشی من در ظرف شک تو را لازم المراعات می دانم. به این بیانی که ایشان بحث را دنبال می کند نباید بحث را دنبال کنیم. این آن مرحله اول. ببینید بحث

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید که چه تکلیف مقدور باشد چه مقدور نباشد چه قدرت بر تکلیف نباشد چه قدرت بر تکلیف باشد تنجیز می آورد. جایی که قدرت بر تکلیف وجود ندارد عقل انسان می گوید که شما باید محاوله امتثال کنید. عقل انسان این جور نمی گوید محاوله امتثال کنید با پذیرش اینکه قدرت بر امتثال واقعا نیست. عقل انسان می گوید که کسی که شک دارد که

یعنی آن نکته ای که عقل اینجا می گوید عقل ناظر به ان حکم واقعی نیست. عقل می گوید جایی که شما احتمال دارد بتوانید آن تکلیف واقعی را امتثال کنید نمی توانید به صرف اینکه بگویید شاید قدرت نداشته باشم از تکلیف دست بکشید. بحث اینگونه است. یعنی نکته ای که عقل می گوید نکته ای نیست که آن تکلیف

چون ببینید بحث سر این است که حکم عقل حکم طریقی است. حکم عقل به لزوم تصدی برای امتثال طریقی است. می گوید جایی که احتمال طریقیت وجود دارد آنجا هم باید شما تصدی کنید. به این نحوی که ایشان بحث را دنبال می کنند نباید بحث را نبال کرد. عمده بحث قطعه دوم کلام ایشان هست. ایشان در قطعه دوم کلامشان این طوری اشاره می فرماید که

الجامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز لا یقبل التنجیز. این قانون از کجا آمده است؟ چه کسی گفته است؟ من احتمال می دهم تکلیف من در طرفی باشد که نتوانم آن طرف را امتثال کنم. احتمال می دهم تکلیف در طرفی باشد که بتوانم امتثال کنم. عقل می گوید که خب شما به مقداری که می توانید امتثال کنید باید تصدی امتثال کنید. یعنی نکته مشترکی در هر دو صورت ها هست. عقل انسان می گوید که وقتی ملاکی وجود دارد این ملاک را تا وقتی که شما احراز نکردید که نمی توانید استیفا کنید معذور نیستید در عدم تصدی امتثال. باید تصدی امتثال کنید حالا آنجا تصدی امتثالش به این است که خودتان را باید در معرض قرار دهید ببینید قدرت دارید یا خیر. اینجا باید نسبت به آن یک طرف انجام دهید شاید آن تکلیف باشد و شما قدرت داشتید. هر دو اش نکته وحدانی است. از جهت عقلی این که شما می گویید اینجا عقل انسان حکم به تنجیز نمی کند نه عقل انسان حکم به تنجیز می کند چه کسی گفته است الجامع بین ما لا یقبل التنجیز و ما یقبل التنجیز ..

نه جایی که احتمال دارد ملاک را بتوانم استیفا کنم احتمال دارد نتوانم ملاک را استیفا کنم عقل می گوید که باید متصدی شوید و معذور نیستید احتمال عجز. احتمال عجز اینجا باعث عذر نمی شود. و عرض کنم خدمت شما.

اما نسبت به اجرای اصول شرعیه. اجرای اصول شرعیه واقعش این است که ببینید یک نکته ای در بحث انصراف عرض کنم. آقای حائری بین دو صورتی که علم تفصیلی داریم که ملاک کجاست ولی شک در قدرت داریم و در جایی که علم اجمالی داریم نمی دانیم آن چیزی که ملاک دارد در موردی هست که مقدور هست یا موردی هست که مقدور نیست در انصراف ادله فرق قائل شدند. منشأ انصراف چیست؟ چرا این دو تا فرق است؟ خب در بیان ایشان در واقع یک جوری می شود منشأ انصراف را این طوری بیان کرد ایشان چون در صورت اول می گفتند عقل حکم به لزوم امتثال می کند به دلیل اینکه بر هر دو تقدیر قدرت و عدم قدرت تکلیف صلاحیّت تنجیز دارد این حکم عقل به تنجیز تکلیف معلوم تفصیلا منشأ انصراف ادله اصول از مورد می شود. اما در صورت دوم چون عقل حکم به لزوم امتثال نمی کند چون الجامع بین ما لا یقبل التنجیز و ما یقبل التنجیز لا یقبل التنجیز این خودش منشأ می شود که انصراف نداشته باشد. یعنی انصراف داشتن و نداشتن ممکن است معلول همان نکته اول باشد که عقل حکم به لزوم امتثال می کند یا نمی کند. خب اینجا یک نکته ای باید توجه به آن شود که آن این است که اینکه عقل حکم به لزوم امتثال می کند این حکم عقل حکم تعلیقی عقلی است یا حکم فعلی عقلی؟ بعضی چیزها هست عقل انسان حکم می کند ولی اجازه می دهد شارع بر خلاف آن حکم، حکم کند. در مورد بعضی از قبائح، حسن و قبح در بعضی از امور می گویند که حسن و قبح ذاتی نیست قابل رد شارع است ممکن است عناوینی تاری شود این شیئی که حسن است قبیح شود. شیئی که قبیح است حسن شود. اینجا در واقع عقل حکمش تعلیقی است. نه فعلی. اگر این حکم عقل به تنجیز علم اجمالی یا علم تفصیلی که ما مطرح می کنیم این حکم عقل حکم فعل یباشد معلّق بر عدم رد شارع نباشد خب انصراف درست است. همین جور است که ایشان می فرماید. ولی به نظر می رسد که نفس ملاکی که وجود دارد این ملاک حکم فعلی عقلی به لزوم امتثال را ندارد. حکم غیر معلّق ندارد. حکم منجَّز. بلکه حکمش معلَّق است. چون ملاک ممکن است به دلیل همین شک در قدرت و عدم قدرت، این ملاک مزاحم باشد با یک ملاک اهمی. ما در بحث اصلا قبح عقاب بلا بیان این مطلب را متعرّض شدیم که ولو من احتمال می دهم که تکلیف واقعی وجود داشته باشد آن تکلیف و اقعی اگر فعلی باشد احتمالش هم مانع اجرای اصل عملی بر خلافش هست. ولی چطور چه چیزی شاید آن تکلیف واقعی حالا که من نسبت به او علم ندارم در ظرف جهل و شک به مقداری از اهمیت نباشد که بتواند با ملاک در ترخیص یا مفسده در الزام بر او غالب باشد. در نتیجه در ظرف شک مجرا برای جریان اصل عملی هست. این که ما می گفتیم که حتی در موارد علم تفصیلی هم مانعی ندارد اصل عملی جاری شود. بحث سر دلیل اثباتی است. ما دلیل اثباتی نداریم شارع مقدس اصل عملی است. مانعی ندارد شارع بگوید شما اگر علم تفصیلی حاصل کردید علم تفصیلی که از راه فلان شیء حاصل شد این علم تفصیلی لازم المراعات نیست. حتی در موارد علم تفصیلی هم اصل ترخیصی می شود جاری شد. روح اصل ترخیصی حالا. حالا بگویید شک نداریم اصل ترخیصی باید موضوع شک باشد نه بحث .... است. بحث این است که می شود شارع یک تکلیفی را که ذاتا ملاکش وجود دارد در یک ظرف خاصی آن تکلیف را از فعلیت بیاندازد. حالا گاهی اوقات فعلیتش به خاطر این است که در ظرف شک آن ملاک مزاحمش اقوی هست گاهی اوقات در ظرف خاصی از ظروف علم ممکن است مزاحمتش اقوی باشد. بنابراین اصل قضیه این است که شبیه همان نکته حکم ظاهری در موارد علم تفصیلی هم جاری می شود. بنابراین بله این مطلب هست که در جایی که من یقین دارم یک ملاکی وجود دارد معمولا عقلا این ملاک الزامی را مقدم می بینند بر ملاک ترخیصی. بحث نکته عقلایی است نه نکته عقلی. عقل اجازه می دهد شارع ترخیص دهد ولی عقلا می گویند که نوعا ملاکات ترخیصیه از مفسده در الزام و مصلحت در ترخیص اقوی هست. بنابراین اطلاقات انصراف پیدا می کند. انصراف اطلاقات را قبول داریم ولی نه به نکته حکم عقل. در واقع همان ارتکاز مزاحمت ارتکاز تقدیم ملاک الزامی بر ملاکات ترخیصی مزاحم این منشأ انصراف می شود. به نظر می رسد که این منشأ که عقلائا نه عقلا، این ارتکاز عقلایی که وجود دارد در موارد علم اجمالی نیست. در موارد علم اجمالی که مردد بین دو طرف هست همین که دو طرف مختلف هست همین باعث می شود که خیلی وقت ها عقلا چیز نمی کنند. به اصطلاح نمی گویند آن ملاک الزامی را شما باید حتما استیفا کنید. همین که احتمال د ارد ملاک در آن طرفی باشد که من اضطرار نبست به او دارم این منشأ این می شود که یک ارتکازی شکل نگیرد که مانع اجرای ادله اصول عملیه باشد. خیلی برهان هم نمی شود اقامه کرد. یک چیز استظهاری هست. حالا اینکه کیس بگوید همچین استظهاری نمی توانیم بکنیم یا می توانیم بکنیم این شکلی ها نیست. به نظر می رسد که این قسمت اخیر فرمایش آقای حائری که بین این دو صورت علم تفصیلی به ملاک و شک در قدرت استیفای ملاک و علم اجمالی به ملاک و شک در اینکه ملاک در کدام طرف در انصراف و عدم انصراف فرق گذاشتن اصلش درست است. ولی نه با این توضیحی که عرض کردم که عقلائا جایی که ملاک معلوم باشد در کجا هست ملاک معلوم را به مجرّد اینکه من شک در قدرت داشته باشم عقلائا نمی گویند این مقدار شک در قدرت کافی است برای اینکه اصل ترخیصی جاری شود. بله اگر یک دلیل خاص شرعی وارد شده باشد ما می پذیریم. بحث سر این است که اطلاقات شامل این مورد نمی شود. و الا دلیل خاص شرعی قابل پذیرش است.

سؤال:

پاسخ: نیست دیگر عقلائا اینکه بگوییم که انقدر اهمیت دارد که حتی

بله شک در امتثال است ولی عقلائا فرق می گذارند بین این دو تا.

اینجا هم شک در قدرت است ولی شک در این است که آن چیزی که ملاک است آیا مقدور من است چه قدرت به او داشته باشم

سؤال:

پاسخ: بله در واقع فارقش این است که آن در یک طرف بوده این در یک طرف است. همین دو طرف بودن در واقع عقلائا فرق می گذارند بین اینکه در دو طرف باشد یا مصبّ برائت را ما یک شیء واحد بخواهیم در نظر بگیریم یا مصبّ برائت را دو تا شیء

به نظر می رسد عقلائا فرق است می گویم خیلی نمی شود دلیل خاصی اقامه کرد.

البته حاج آقا می فرمودند که مرحوم آقای داماد می فرمودند که علم اجمالی بذاته منجّز نیست و تنجیز علم اجمالی را مستند می کردند به روایات خاصه. و می گفتند اگر ما بودیم و علم اجمالی فقط ادله ترخیص شرعیه جاری میشود. خب ما در واقع در ما نحن فیه حالا شاید آقای داماد ادله مرخص شرعیه را انصراف می دیده است به خاطر اینکه عقیده شان این بوده است که در شک در قدرت عقل حکم به لزوم امتثال می کند و اینها ولی ما با این بیانی که عرض کردیم که در این جور موارد عقل حکم به لزوم امتثال نمی کند یعنی عقل حکم به لزوم امتثال می کند ولی لزوم امتثالی که عقل حکم می کند معلّق بر عدم ردع شرعی است و ادله اصول مؤمنّه شرعیه مجرا دارد اینجا باید دید که آیا نسبت به آن ادله مؤمنه شرعیه دلیلی داریم که آن ادله مؤمنه را کنار زده باشد به تعبیر دیگر آن روایت خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را آز آنها به دست آوردیم آن روایت خاصه آیا موارد اضطرار را می گیرد یا خیر. به نظر می رسد که موارد اضطرار مشمول آن روایت خاصه نیست. بنابراین ادله مؤمنه شرعیه مزاحمی ندارند. چطور؟ ببینید آن روایت خاصه بعضی هایش این بود که می گفت من لباسم نجس شده است. نمی دانم کجای لباس من نجس شده است می گوید یغسل من ثوبک الناحیه التی تری انه اصابها مثلا. این ظاهرش این است که من می توانم همه لباس را بشورم. حالا ممکن است شخصی بگوید یغسل کأنّه ناظر به حکم وضعی است. کأنّه می خواهد بگوید که احکام طهارت را شما نمی توانید در اطراف علم اجمالی جاری کنید. حکم تکلیفی نیست ارشاد به حکم وضعی است و آن حکم وضعی عدم اجرای اصاله الطهاره در اطراف علم اجمالی است. خب این اطلاق دارد چه شما اضطرار داشته باشید چه نداشته باشید می خواهد بگوید اصاله الطهاره و اصول به طور کلی اصول مرخّصه حالا اصاله الطهاره بگویید یا اصاله البرائه بگویید هر چه تعبیر کنید آنها در اطراف علم اجمالی جاری نمی شود اینها اطلاق دارد. ولی به نظر می رسد که نه این طور نیست. ببینید اخباری که در مقام انشاء هست تغسل که یک نوع امر کأنّه هست. این جور نیست که مفاد این امر اخبار از حکم وضعی باشد.

ببینید در مواردی که شخص می گوید من نماز خود را چگونه خواندم شارع مقدس می گوید اعد الصلوه. شما می گویدی این اعد ارشاد است به بطلان نماز. آیا این ارشاد یعنی اینکه مفاد اعد الصلوه یعنی الصلوه باطله؟ نه این جور نیست. آن مفادش مفاد طلب است. ولی بحث این است که آن طلب در مورد به صورت مطلق نیست. می خواهد بگوید کسی که در صدد امتثال امر شارع هست این کار را باید انجام دهد. در واقع اینجا طلب هست امر هست می گوید کسی که در صدد امتثال امر شارع هست این کار را انجام بدهد. حالا من این جوری فرض می کند. حالا اگر تغسل نبود اغسل بود. اغسل جمیع ثوبک. اغسل جمیع ثوبک این مفادش چیست؟ اغسل جمیع ثوبک یعنی اگر می خواهی امتثال کنی باید تمام لباست را بشوری. اگر جایی من اضطرار داشته باشم اگر بخواهم هم امتثال کنم این بایدیت در کار نیست. این بایدیتی که این جاها برای مرید امتثال شارع می فرماید در موارد عادی است. یعنی می خواهم بگویم که فرق است بین جایی که به صیغه طلب گفته شده است یا جایی که مستقیما خود آن حکم وضعی را بیان کرده است. حالا وقت گذشت این را ملاحظه فرمایید این را بعد از تعطیلات یک مقداری باز می کنم این بحث را می خواستم بحث را تمام کنم ولی به نظرم نیاز به یک باز کردن هست. ببینید ما در واقع چیزی که دالّ بر حکم وضعی هست ارشاد به حکم وضعی هست به سه تا لسان ممکن است باشد. یک لسان این است که مستقیما بگوید که هذا نجسٌ. یا بگوید اصاله الطهاره هذا نجسٌ ظاهرا اصاله الطهاره لا یجری فی هذا الثوب. اخبار مستقیم از حکم ظاهری وضعی. یک موقعی هست نه طلب می کند. به صیغه اصلا می گوید اغسل ثوبک من ابواب ما لا یأکل لحمه. که می فرماید که این ارشاد به این است که نماز به لباسی که لا یأکل لحمه صحیح نیست. این یک جور. یک جور دیگر این است که به جمله اخباریه می گوید. می گوید تغسل ثوبک من ابواب ما لا یأکل لحمه. تغسل ثوبک من ابواب ما لا یأکل.

بحث این است که این سه لسان، مواردی که من نمی توانم آن تکلیف را امتثال کنم به خاطر عدم قدرت. آیا این موارد را می گیرد یا خیر. موارد عجز حالا چه عجز عقلی باشد چه عجز شرعی آیا این موارد را این السنه می گیرد یا خیر. صورت اول روشن است که می گیرد. می خواهد بگوید این لباس شما نجس است قدرت هم نداری این لباس شما نجس بودنش سر جای خودش باقی است. نجس بودن در ظرف عجز از بین نمی رود. بحث سر آن دو لسان دیگر است. به نظر می رسد که آن دو لسان دیگر هم نمی گیرد موارد عدم قدرت را. این کلامی است که از مرحوم وحید بهبهانی مرحوم شیخ انصاری نقل می کند. در اینکه این جور عبارت ها موارد عجز را شامل می شود یا خیر از مرحوم وحید بهبهانی مرحوم شیخ نقل می کند که این عبارت ها موارد عجز را شامل نمی شود. حالا این توضیح باز تفسیری ترش را یک بار دیگر به نظرم خلاصه بعد از تعطیلات در موردش توضیح می دهم. صورت های مختلف مسئله را گفتم ملاحظه فرمایید. خیلی مهم است که ایا اصلا ادله اثباتی نسبت به صورت عجز شامل هستند؟ ادله طلبیه اثباتیه. طلبیه ای که در مقام انشاء

نهایتا می خواهند ارشاد به حکم وضعی باشند. این در واقع مبتنی به این بحث است که ما اصلا ارشادی بودن این جملات را بفهمیم یعنی چه. آیا معنای ارشادی بودن این است که آیا مدلول استعمالی اینها تفاوت دارد با مواردی که ارشادی نیست. یا نه ارشادی بودن به این شکل نیست. این را تأمل فرمایید انشاء الله بعد از تعطیلات در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبنیا محمد و آل محمد